

اوضاع اجتماعی و سیاسی و آثار تاریخی

اصفهان در دوره دیالمه



نوشته

شروین گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

آقایان: هنر فر - آذری - اصفهانیان

اعضاء هیأت آموزشی گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی

نوشته : علاء الدین آذری

دیالمه در اصفهان - اوضاع سیاسی



مقدمه :

در سده های اولیه اسلامی یعنی در آن روزگارانیکه بخش عمده ای از خطه زرخیز ایران زمین بوسیله تنی چند از عمال و سرسپردگان خلفای عباسی اداره میشد و حکومت های ایرانی ، صفاری و سامانی قدرت برابری و مقابله با سیاست « تفرقه انداز و حکومت کن » خلفای بغداد را نداشتند، ظهور دیالمه که مورخان اسلامی نسب آنان را به ساسانیان می‌رسانند موهبتی بود که پروردگار بزرگ باین ملت نجیب و کهنسال ارزانی داشته بود.

ماکان کاکی و اسفار بصر شیره و مرد آویج و برادرش و شمشگیر زیاری و پسران بویه ماهیگیر بنام های علی و حسن و احمد که جملگی از سرزمین دیلم یا دیلمستان واقع در بخش کوهستانی ایالت گیلان برخاسته اند بیکباره توانستند حس ملیت و وطنخواهی و تنفر از بیگانه را در این ملت زنده و بیدار کنند . فرزندان بویه قدرت خلفا را بهیچ گرفتند و از مقام و منزلت آنها فوق العاده

کاستند، آداب و رسوم نیاکان خود را احیاء کردند ، مذهب تشیع را رسمیت بخشیدند .

عضدالدوله که لقب شهنشاه داشته است در اعتلاء نام ایران و ایرانیان بسیار کوشید و برخی از یادگارهای او هم اکنون پس از گذشت بیش از هزار سال هنوز برای ما سودمند و قابل استفاده است . (۱)

در این مقاله آنچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته نقشی است که شهر تاریخی اصفهان از جهات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و هنری در دوره شهریار دیلمیان ایفا کرده است و ذکر اجمالی وقایعی است که بطور جسته و گریخته با اصفهان و امرای دیلمی آن ارتباط داشته است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دیالمه در اصفهان - اوضاع سیاسی

ابوالحجاج (۱) مردآویج بن زیاری پس از کشته شدن اسفار پسر شیرویه در طالقان (سنه ۳۱۶ هجری) بر نواحی طبرستان (تپورستان) و گرگان و دامغان و بخش عمده‌ای از عراق عجم تسلط یافت و دامنه نفوذ و قدرت دیالمه را تا ایران مرکزی بسط و گسترش داد، وی پس از پیروزی بر قوای خلیفه عباسی در همدان در صدد تسخیر اصفهان برآمد. اصفهان در آنزمان بوسیله ابوبکر مظفر بن یاقوت عامل خلیفه عباسی المقتدر اداره میشد.

در مورد فتح اصفهان و اینکه چه کسی در اینکار پیشدستی کرده است عقاید مختلفی ابراز شده است. حمدالله مستوفی (۲) و میرخواند (۳) که چند سده بعد از آل بویه میزیسته‌اند مردآویج را فاتح اصفهان میدانند در صورتیکه مسکویه (۴) که معاصر دیالمه زندگانی میکرده است آنرا به علی بن بویه (۵)

(۱) در کتاب تاریخ طبرستان سیدظهرالدین مرعی ص ۷۰ لقب یا عنوان ابوالحجاج در ابتدای نام مردآویج ذکر شده است.

(۲) تاریخ گزیده - تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی ص ۴۱۰

(۳) روضة الصفا ج ۴ ص ۱۴۴

(۴) تجارب الامم ص ۲۸۰ - ۲۷۰

(۵) نسب بویه بدین موجب است. بویه بن فنا خسرو بن تمام بن کوهی بن شیره ذیل بن شیران شاه بن سیستان بن سپس جرد بن شیره زیار بن سناد بن بهرام گور - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران مرعی ص ۷۲

نسبت میدهد که بحقیقت نزدیکتر است .

مسکویه مینویسد (۱) که جنک بین علی و ابوالفتح بن یاقوت در سه فرسنگی اصفهان بوقوع پیوست (سال ۳۲۱ هجری) تعداد سپاه یاقوت ده هزار نفر و سپاه علی سیصد نفر بیشتر نبود ، در میان سپاه یاقوت تعداد ششصد نفر از مردم دیلم و گیلان وجود داشت که این عده بمحض شروع جنک بقوای معدود علی پیوسته و با ایجاد تشتت و بی نظمی در سپاه یاقوت جنک را بنفع علی بن بویه که بعدها لقب عمادالدوله یافت خاتمه دادند .

مظفر بن یاقوت شکست یافته و بفارس گریخت . علی بن بویه که با برادرانش حسن و احمد از جانب مردآویز حکومت کرج ابودلف (۲) را داشت وقتی بر اصفهان استیلا یافت مورد خشم و غضب مردآویز قرار گرفت سردار بزرگ زیاری که خود درصدد انجام اینکار بود از اقدام علی و بالاگرفتن کار او بیمناک شد و باو پیغام داد که هرچه زودتر اصفهان را ترک گفته بحوزه ماموریت خویش باز گردد و حتی برادرش وشمگیر را مامور بیرون کردن علی بن بویه نمود علی که مردی دور اندیش و در عین حال جوانمرد بود و بعلت محبت های مردآویج خود را مدیون او میدانست از دستور امیرزیاری سرپیچی ننمود و اصفهان را بقصد خوزستان ترک گفت ، ممکن است اقدام علی در بیرون رفتن از اصفهان بعلت کمی قوای او باشد که خود را قادر بمقابله با سپاهیان مردآویز نمی دید .

علی در خوزستان بر شهرهای ارجان (۳) و رامهرمز استیلا یافت و خود را آماده مبارزه مجدد با یاقوت نمود ، مؤلف روضه الصفا پیکار علی و یاقوت

(۱) تجارب الامم ص ۲۸۰

(۲) شهر کرج واقع در کنار کره رود در نزدیکی اراک فعلی .

(۳) بهبهان کنونی .

را اینطور وصف مینماید (۱) «چون یاقوت روی بایشان آورد چند نفر از آل بویه روی گردان شده بیاقوت پیوسته و یاقوت همه را فرمود تا گردن زدند و بساقی لشکر دیالمه دل بمرگ نهادند و در امر حرب سعی تمام نمودند دیگر آنکه در حین تسویه صفوف یاقوت فرمان داد تا پیادگان پیش رفته آتش در قارورهای نفت زدند و بحسب اتفاق بادی صعب از پیش ایشان برخاست و آتش در دامن های پیادگان افتاده بازگشتند و از مراجعت ایشان سواران را دل از جای و کار از دست رفته عنان از معرکه برتافتند، یاقوت بطرفی بیرون رفت و آل بویه از اموال یاقوت و لشگریان او بقوت شدند و متوجه فارس شده عمادالدوله باتفاق برادران شیراز را گرفته و آن دیار را ضبط نمود و علم اقبال ایشان ارتفاع یافته به تسخیر دیگر بلاد پرداختند...»

مرد آویج که پس از خروج علی از اصفهان باین شهر آمده و آنرا پایتخت خود قرار داده بود بین او و علی بن بویه پس از مدتی کشمکش و مبارزه صلح و آشتی برقرار شد علی متعهد شد که مرد آویج را بر خود امیر و سرور بداند و برادر خویش حسن را بگروگان نزد وی فرستد.

در سال ۳۲۳ هجری شیرمرد زیاری را در گرمابه بهلاکت رساندند (۲) جریان قتل او مجملاً بشرح زیر است :

مرد آویج که مردی وطنپرست و آزاده بود بهیچوجه تعلق خاطری بدین اسلام نداشت حتی در مسلمان بودن او نیز شك و تردید است ، او مایل بود که آداب و سنن باستانی ایرانیان احیاء شود و اعیاد و جشن های نیاکان

(۱) ج ۴ ص ۱۴۴

(۲) گردیزی معتقد است که مرد آویج در بین راه ری باصفهان در گرمابه ای بهلاکت رسیده است نه در خود اصفهان د مرد آویج از ری سوی اصفهان خواست رفت اندر راه بگرمابه فرو رفت غلامان او را اندر گرمابه بکشتند اندر سنه ثلث و عشرين و ثلثمائه،

باشکوه تمام برگزار گردد و نفوذ عنصر عرب از ایران از بیخ و بن برکنده شود، مردآویج در نظر داشت که ایوان مداین یا طاق کسری را تعمیر نموده و شهر طیسفون را از نو بسازد و بغداد را ویران سازد، برای این منظور در صد تسخیر پایتخت هزار و یکشعب خلفای عباسی برآمد ولی قتل نابهنگام او مانع از تحقق آرزوهای وی گردید ولی احمد معزالدوله با تسخیر بغداد پس از آنکه ۱۱ سال از مرگ مردآویج میگذشت (۳۳۴) آرزوی او و ایرانیان وطنپرست را که دل پرخونی از دستگاه غدار و پرمکرو فریب عباسیان داشتند جامه عمل پوشانید.

مردآویج در شهر اصفهان تاجی مرصع مانند شهریاران ساسانی بر سر مینهاد و بر تختی زرین جلوس میکرد و در باریان او بر تخت سیمین می نشستند او با هیچکس جز با درباریان و حاجبان نزدیک خود صحبت نمیکرد، در زمستان سال ۳۲۳ مردآویج مصمم شد که جشن سده را با شکوه و جلال بسیار برگزار نماید از این رو دستور داد که در اطراف زنده رود (زاینده رود) و حتی در مرتفعات مشرف به شهر مانند کریم کوه (۱) (گرم کوه) چراغانی و آتش افروزی کنند. خود وی برای مشاهده کارهای انجام شده در شهر و اطراف آن به گشت و گذار پرداخت ولی مایوس و خشمگین بر گشت زیر امان مورین بر گزاری جشن که اغلب آنها از ترکان متعصب سپاه وی بودند کار را سرسری تلقی کرده و نهایت سهل انگاری را از خود نشان داده بودند، مردآویج تصمیم به تشبیه و گوشمالی آنها گرفت ترکان که جان خود را در خطر میدیدند روزی که مردآویج بدون مستحفظ بحمام رفته بود بر او تاخته ویرا بنا مردی بقتل آوردند (یازده صفر ۳۲۳ هجری قمری) و چون از خشم سپاهیان دیلمی بیمناک بودند از اصفهان گریختند، پیکر بیجان سردار نام آور زیاری

بردوش بزرگان دیلم تاری برده شد و در آنجا بخاک سپرده شد . پس از قتل مرد آویج دیسالمه برادر او و شمگیر را بسلطنت برداشتند (امارت) هنگام مرگ مرد آویج و شمگیر در ری بسر میبرد، در ایام حکومت او که تا سال ۳۵۶ بطول انجامید جنگها و مبارزات سختی بین او و حسن بن بویه درگیر شد که گاهی پیروزی و زمانی ناکامی و شکست بهمراه داشت . مؤلف تاریخ طبرستان در این باره مینویسد (۱): «باو خبر رسید که حسن بن بویه از کرمان به ری میآید و ملک عراق میجوید . و شمگیر لشگر جرار در حرکت آورد و بدو منزلی ری به موضعی که مشکو میگویند بمقابله حسن بویه رسیدند و به محاربه مشغول گشتند بعد از دو ساعت حسن بویه را بشکستند و در عقب او تا اصفهان براندند و اکثر را مقید و مقتول ساختند » .

همین مؤلف در جای دیگر از شکست و شمگیر سخن میگوید (۲) « تا در همین سال حسن بویه از اصفهان به قزوین آمد، و شمگیر از ری به مصاف او قیام کرد ، شیر مرد نامی و گردگیر نامی که از اعیان لشگرا بودند روز رزم از او برگشتند و به حسن بویه پیوستند و شمگیر بترسید و منهزم شد و تا به طبرستان دنبال او رفتند و به هیچ جای مقام نکردند، حسن بویه از عمال و شمگیر به شکنجه و زجر مال طلب کرد »

کشمکشها و منازعات بین حسن بن بویه که از جانب خلیفه لقب رکن الدوله یافته بود با و شمگیر زیاری و سرداران دولت سامانی منجمله ابوعلی محتاج چغانی و سیمجور سالها بطول انجامید در طول این مدت و شمگیر یکبار دیگر بر اصفهان دست یافت (۳۲۷ هجری) و رکن الدوله را به اصطخر فارس متواری

(۱) میر سید ظهیر الدین مرعشی - ص ۷۳

(۲) ص ۷۴

ساخت در سال ۳۴۲، ابوعلی چغانی ووشمگیر که متفقاً بر علیه دیالمه آل بویه قیام کرده بودند حسن بن بویه را درری ودرقلعه طبرک محاصره کردند. سرانجام پس از پنج ماه محاصره حسن حاضر شد که با پرداخت سالیانه دویست هزار دینار خراجگزار دولت سامانی باشد.

در هنگام نزاع ووشمگیر و حسن نامه‌هایی بین طرفین مبادله شده که بذکر خلاصه‌ای از آن، از کتاب روضة الصفا می پردازیم (۱) « نقل است که نوبتی ووشمگیر از سرغرور واستظهار تمام که به لشگر خود داشت نامه برکن الدوله نوشت مضمون آنکه: من سپاهی درغایت کثرت دارم همه جنگجوی بلنگ- خوی مرتب و آماده گردانیده‌ام وعزم آن دارم که ولایت ومملکت از دست تو انتزاع نمایم وترا خوار سازم والله که چون برتو دست یابم آن کنم که هیچ دشمن بدشمن نکرده باشد وکلمات فحش در آن نامه مندرج گردانیده بود وچون آن مکتوبات بمجلس رکن الدوله رسید اشاره بمنشی خود کرد که بخوان ومنشی در نامه نگر بست وخاموش ایستاد چه اورایارا نبود که آن مهملات را بزبان گذرانند، رکن الدوله نامه را از دست منشی گرفته بخواند و در جواب نوشت: که از لشگر بسیار هیچ اندیشه نیست چه فتح و ظفر منوط و مربوط بعنایت حی اکبر است واگر تو دربارہ من اندیشه فاسدی داری والله که مرا در خاطر چنانست که اگر تو بدست من گرفتار شوی بجز اعزاز و اکرام از من مشاهده نکنی و دربارہ تو آنچه وظیفه انسانیت ومروت باشد به تقدیم رسانم و در اندک فرصتی اثر نیت هریک در شأن صاحبش بظهور آمد.

منصور بن نوح سامانی (۳۶۵ - ۳۵۰) سردار خود ابوالحسن سیمجور را که فرمانروای خراسان بود مأمور مبارزه با رکن الدوله نمود ایضاً میرخواند

در این باره مینویسد (۱) چون این خبر برکن الدوله رسید عیال و اطفال را از ری باصفهان فرستاد و با پسر خود عضدالدوله و بعضی از لشکریان در ظاهر گفت به خراسان روید که امیرالجیوش محمد بن ابراهیم سیمجور متوجه ری شده و عرصه خراسان خالی مانده ؛ عضدالدوله بدانصوب نهضت نموده از حدود خراسان راه گردانید و از عقب وشمگیر و محمدابراهیم متوجه شده به- دامغان آمد و رکن الدوله از ری بیرون آمده متوجه خراسانیان شد و در این اثنا وشمگیر وفات یافت و مقرر بر آنکه رکن الدوله هر سال صد و پنجاه هزار دینار زر سرخ بخزانه عامره رساند و جهت تشیید مبانی مصالحه دختر عضدالدوله را در حباله نکاح آورده ... »

عضدالدوله (پناه خسرو - فنا خسرو) که ارشد فرزندان رکن الدوله و ولیعهد عمش عمادالدوله بود و در فارس بسر میبرد پس از مرگ عمادالدوله (۳۳۸) صاحب اختیار ایالت فارس شد و طمع در ملک پسر عمش عزالدوله بختیار که پس از مرگ پدرش معزالدوله احمد بر عراق حکومت میکرد بست ، و با سپاهی عازم بغداد شد و پس از اندک مدتی بختیار را دستگیر و به زندان انداخت . بهانه او در اینکار بی کفایتی بختیار در اداره امور عراق عرب بود تا قبل از اقدام عضدالدوله بدین کار صفا و صمیمیت که مایه ترقی و تعالی هر شخص و هر قومی است میان فرزندان بویه ماهیگیر برقرار بود و کلیه پیشرفتهای و پیروزیهای پسران سه گانه بویه در سایه همین محبت و شفقت و مهربانی بین طرفین بدست آمده بود ولی پس از مرگ عمادالدوله و معزالدوله که فاتح بغداد بود فقط رکن الدوله در این زمان حیات داشت فرزند او یعنی عضدالدوله که با اقدامات خود بعدها بزرگترین پادشاه سلسله آل بویه شد تخم نفاق و

تفرقه را در خاندان خویش پراکند و از این بپسند ما شاهد جنگها و نبردهای خونین بین افراد خانواده بویه خواهیم بود .

اما چون خبر دستگیری بختیار و تسخیر سرزمین عراق بگوش رکن الدوله رسید سخت بر آشفت و از جفای فرزند بر برادرزاده خویش عزالدوله بی نهایت آزرده خاطر گشت و وصیت برادر خود معزالدوله را بخاطر آورد که فرزند خویش را بدو سپرده بود . مسکویه در این باره مینویسد (۱) : « عضدالدوله بسار اول که به بغداد رفت و از بی لیاقتی عموزاده اش عزالدوله آگاه شد در صدد بر آمد بغداد و عراق را از او بگیرد ، چون رکن الدوله اطلاع پیدا کرد فرمانروایان اطراف و مردم بغداد را بر عضدالدوله شورانید بطوریکه نزدیک بود کار او از دست بشود » .

عضدالدوله که برای پدر احترام فوق العاده قائل بود نامه ها و پیغام هائی حاکی از وضع عزالدوله و بی لیاقتی او همراه ابوالفتح بن العمید برای پدر فرستاد رکن الدوله با اینکه ابوالفتح را گرامی میداشت چون از مضمون نامه آگاه شد او را باتندی و تهدید از نزد خود راند و پیام های سخت برای عضدالدوله فرستاد و نام او را به سبکی برد و گفت که خود بجنگ تو خواهم آمد . رکن الدوله که قبلا از گرفتاری عزالدوله و برادرانش آگاهی یافته بود از شدت تأثر خود را بزمین افکنده و بر روی خاک غلتیده و چند روز طعام و غذا نخورده و مریض شده بود و گفته بود که گویا می بینم برادرم معزالدوله انگشت بدهان مقابلم ایستاده و میگوید : برادر اینطور سر پرستی فرزندان مرا بعهده گرفتی؟ پس از آن عضدالدوله بخدمت پدر در اصفهان شتافت و پوزش خواست .

مؤلف کتاب حبيب السیر در باره رفتن عضدالدوله باصفهان و بخساک

افتادن او در مقابل پدر و معذرت خواهی وی مطالبی نوشته است (۱) منجمله :
 عضدالدوله خبر غضب و بیماری رکن الدوله را شنید و اندیشناک شد که مبادا پدر
 در وقت فوت از وی نارضا باشد و بعد از تأمل باین عمید که وزیر رکن الدوله
 بود نامه نوشت ، مضمون آنکه تدبیری نمای که پدر مرا طلب دارد تابع خدمت
 شتابم و رفع غبار خاطر عاطرش نتایم و این عمید در آن باب مسامحی جمیله
 بتقدیم رسانیده ، رکن الدوله کس بطلب پسر فرستاد و عضدالدوله با اصفهان شتافته
 رکن الدوله سایر اولاد خود را نیز با اصفهان طلبید .

رکن الدوله پس از چهل و چهار سال پادشاهی در محرم سال ۳۶۶ هجری
 در حالیکه بیش از هفتاد سال از سن او میگذشت دیده از جهان فرو بست . بر طبق
 خواسته و نظر او یزد و اصفهان و قم و کاشان و نطنز و جریادقان (گلپایگان) به
 مؤیدالدوله ابونصر بویه وری و همدان و قزوین و ابهر و زنجان و ساوه و آوه و
 بعضی از کردستان به فخرالدوله علی و پسر مهتر یعنی عضدالدوله فطاحسر و را
 همان را که عمش داده بود یعنی ملک فارس مسلم داشت ، این عمید ابوالفتح
 علی بن محمد بن حسین وزیر او بود و بزرگی او بمرتبه ای که صاحب بن عباد
 با وجود جلال خود مدح او گفتی و پیاختی و برو خواندی . (۲) .

مؤیدالدوله که مردهی دور اندیش بود پس از فوت پدر نامه ای برای برادر
 بزرگ خود عضدالدوله فرستاد و اطاعت و فرمانبرداری خود را نسبت بوی
 اعلام داشت ، اقدام او موجب خرسندی برادر گردید و او را در محل مأموریت
 خویش ابقا کرد ولی فخرالدوله برادر دیگر عضدالدوله حاضر باطاعت از برادر
 بزرگتر نشد و عضدالدوله را که در این زمان لقب شهنشاه (شاهنشاه) داشت

(۱) خواندمیر - حبیب السیر جزء چهارم از مجلد دوم ص ۲۲۴

(۲) تاریخ گزیده ص ۴۱۱

بخشم آورد و مؤیدالدوله را مأمور گوشمالی برادر کرد. فخرالدوله شکست یافته و بتزد قابوس بن و شمگیر (۴۰۳ - ۳۶۶) شمس‌المعالی امیرزیاری که در گرگان اقامت داشت رفت و با او برضد برادران خود متحد شد ولی متحدین نتوانستند در مقابل قوای ورزیده مؤیدالدوله مقاومت نمایند عضدالدوله و مؤیدالدوله بقابوس پیغام دادند که فخرالدوله را در مقابل یکسال مالیات ری بآنها واگذار نماید ولی قابوس که جوانمردی او شهره خاص و عام بود نپذیرفت. قوای آل بویه بطبرستان و گرگان تاختند و قابوس و فخرالدوله را متواری ساختند.

امیر زیاری بخاطر کمک ویاری بفخرالدوله از تخت و تاج خود دور افتاد و قریب ۱۸ سال در خراسان آواره بود.

عضدالدوله در سال ۳۷۲ و مؤیدالدوله در سال ۳۷۳ جهان را بدرود گفتند و فخرالدوله از این واقعه نفسی براحت کشید و آماده تصرف اراضی برادران متوفی خود شد ولی قبل از اینکه اقدامات نظامی صورت دهد از جانب صاحب بن عباد وزیر باکفایت مؤیدالدوله به ری (یا اصفهان) دعوت شد تا حکومت را بدست گیرد.

مؤلف تجارب السلف در این باره گوید (۱): چون مؤیدالدوله مرد پسری کوچک از او بماند صاحب او را قائم مقام پدرش گردانید و درسنامه نوشت به فخرالدوله برادر مؤیدالدوله او را بطلبید تا مملکت را بساو سپارد زیرا که پسر مؤیدالدوله کودک نخواست به بود هر آینه تدبیر او بتدبیر کسی که در کارها بوده باشد و تجارب حاصل کرد نماندی. فخرالدوله چون نامه صاحب بخواند باصفهان آمد و صاحب پسر مؤیدالدوله را برآن داشت که باستقبال

عم رود و شرایط اعظام و اجلال تقدیم کند »

فخرالدوله دیلمی که حکومت ری و اصفهان و بلاد دیگر یافته بود برخلاف قابوس طریق ناجوانمردی پیش گرفت ، با اینکه امیرزیاری برای کمک باو از سلطنت و حکومت بدور افتاده بود فخرالدوله بجای مساعدت بوی گران را بایوالعباس تاش سردار فراری سامانیان وا گذاشت و بعد از مرگ صاحب بن عباد اموال او را هم مصادره کرد و تمام محبتهای وزیر بزرگ را نادیده گرفت . ابوالحسین بن عضدالدوله در شهر اهواز خطبه و سکه بنام فخرالدوله کرد و چون در سال ۳۷۵ شرف الدوله تصمیم بفتح اهواز گرفت ابوالحسین متواری شد و پس از مدتی بفخرالدوله پناه برد ، فخرالدوله که از اقدام برادرزاده در اهواز رضایت خاطر داشت او را بحکومت اصفهان منصوب نمود . ابوالحسین مدتی در اصفهان فرمانروائی کرد ولی چون روابط او با برادرش شرفالدوله بهبود یافت برضد عموی خود فخرالدوله شروع بتوطئه چینی نمود ، لشکریان دیلمی مقیم اصفهان که بفخرالدوله وفادار بودند ابوالحسین را دستگیر و او را بنزد امیر خود اعزام داشتند . ابوالحسین تازمان مرگ فخرالدوله (۳۸۷) در زندان بسر میرد .

پس از درگذشت فخرالدوله فرزندش ابوطالب رستم ملقب به مجددالدوله بسلطنت رسید وی چون خردسال بود زمام امور مملکت بدست سیده خاتون افتاد (۱) سیده خاتون حکومت اصفهان را به پسر دائی خود که ابو جعفر محمد بن دشمن زیار (دشمن زیار) نام داشت و بلقب علاءالدوله ملقب گردیده بود واگذار نمود .

پدر ابو جعفر یعنی دشمن زیار را که دائی سیده خاتون بود به گویش دیلمی کاکویه میگفتند و کاکویه همانست که بحر بی خال و بفارسی دائی گویند . حکومت

(۱) نام اصلی این زن شیرین است که دختر اسپهبد شروین بوده است .

علاءالدوله کاکویه و فرزندانش اوبنام دیالمه کاکویه معروف است که مرکز اصلی حکومت آنها شهر اصفهان بوده است.

سلطان محمود غزنوی پس از تسخیر و دستگیری مجددالدوله و آتش زدن کتابخانه این شهر فرزند خود مسعود را مأمور تصرف اصفهان کرد، پیش از اقدام مسعود در لشکرکشی باصفهان روابطی فی مابین محمود و علاءالدوله کاکویه وجود داشته است این اثر باین موضوع اشاره می کند و از ورود گروهی از ترکان غز باصفهان و دستور محمود به علاءالدوله در باره تنبیه آنها سخن بمیان می آورد « سلطان محمود نامه ای بعلاءالدوله کاکویه که خداوند سپاهان بود نوشت که آنان را بخراسان بازگردانید اکتفا کرده سرهایشان را بفرستد، علاءالدوله غزان را بسرای خود خواند ببهانه اینکه میخواهد نامهایشان را نوشته در سپاه خود بپذیرد ولی میخواست کشتارشان بکند، غزان چون بسرای در آمدند غلام ترکی از آن علاءالدوله ایشان را از قصد علاءالدوله بیگانه کنید و ایشان از این خبر بهم برآمده باز گشتند. » کسان علاءالدوله خواستند جلوشان را بگیرند کار بجنگ و زد و خورد انجامید و چون مردم شهر نیز یاری کسان علاءالدوله میکردند غزان جای ایستادن ندیده چادرهای خود راکنده از سپاهان روانه شدند و بهر کجا که میرسیدند یغما میکردند تا باذر- بایگان رسیدند... (حوادث سالهای ۴۲۰ و ۴۳۲).

مسعود بر اصفهان دست یافت و حکومت آنجا را بیکی از همراهان خود سپرد. بتحریر علاءالدوله کاکویه مردم اصفهان بر علیه عامل مسعود شورش و بلوای عظیمی براه انداختند و در نتیجه حاکم دست نشانده مسعود را بقتل آوردند. مسعود غزنوی خشمگین و متغیر گشت و بار دیگر باصفهان لشکر کشید و قریب ۵۰۰۰ نفر از اهالی این شهر را بهلاکت رسانید ولی چون خبر مرگ

پدر را شنید (۴۲۱ سال فوت سلطان محمود) اصفهان را رها کرد و عازم غزنین شد . علاءالدوله که در هر دو بار تاب مقاومت در برابر لشکریان مسعود را نداشت و متواری شده بود از شنیدن این خبر خوشحال شد و از خوزستان باصفهان آمد و پس از مدتی همدان و ری را نیز بتصرف درآورد و شروع بدست اندازی باراضی متعلق به انوشیروان زیاری که دست نشانده مسعود بود نمود سلطان مسعود قوایی بکمک انوشیروان فرستاد و نامبرده توانست علاءالدوله را از خوار و ورامین و دماوند و ری بیرون کند . علاءالدوله کاکویه در این مخاصمات جراحت برداشت و چون در خود قدرت مقاومت نمیدید به همدان گریخت و بیکی از قلعه‌های اطراف آن شهر پناه برد . پس از این واقعه مردی موسوم به تاش فراش در سال ۴۲۲ از جانب انوشیروان حکومت ری و سایر نواحی جبال را یافت و علاءالدوله در مقابل شخص اخیرالذکر نتوانست کاری از پیش ببرد . در اوایل ظهور خاندان سلجوقی که پس از شکست مسعود در دندانقان (۴۳۰ هجری) قوت یافته بودند ، علاءالدوله باردیگر قدرت گذشته را بدست آورد و سرانجام در سال ۴۳۳ درگذشت و فرزندان وی تا سال ۴۴۳ در نواحی همدان و یزد و نهاوند و اصفهان حکومت داشتند سرانجام طغرل سلجوقی باصفهان لشکر کشید و آنجا را در محرم سال ۴۴۳ تصرف کرد و دیالمه کاکویه را از میان برداشت . (۱)

۱ - ولی برائت مصاهرت این خاندان و خاندان سلجوقی ، ولایت یزد و ابرقو در اختیار آنان گذاشته شد و نفوذ آنان تا مدتی در دوره سلجوقی برقرار بود .
(نقل از کتاب تاریخ ادبیات صفا ج اول ص ۲۱۴) .

رجال آل بویه در اصفهان

منصب وزارت مانند بسیاری از مناصب دولتی توسط ایرانیان در دستگاه خلافت اسلامی بوجود آورده شد. در صدر اسلام بمصادق «وشاورهم فی الامر» افرادی مورد مشورت بودند اما هرگز عنوان وزیر نداشتند. گویا این مقام در زمان خلافت عباسیان و در دوره سفاح (۱۳۲ - ۱۳۶ هـ) متداول گردیده است نفوذ و قدرت وزراء مسلماً با قدرت حکمرانان رابطه مستقیم داشته و طبعاً قدرت بعضی از آنها حکمران را تحت تاثیر قرار میداده است چنانکه صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی (۳۷۲ - ۳۸۷ هـ) که شرح وی خواهد آمد خطاب بسطان چنین میگوید : « ای امیر من تا آن حد که توانائی داشتم در خدمت این دولت کوشیدم و چنان رفتار نمودم که نام تو بحسن سیرت و عدالت مشهور گردید. اگر پس از من کارها بر قاعده و آئینی که من نهاده‌ام روان باشد مردم همه آن خوبیها را از دولت تو دانند و تو نیکنام شوی و نام من فراموش گردد لیکن اگر قواعد و رسوم من دگرگون شود خلل در امور ملک پدید آید و مردم آن خوبیها را از من دانند و گویند آسودگی و رفاهی که داشتیم بواسطه وجود صاحب بود ». (۱)

در دوره مورد بحث از زمان حکمرانی عضدالدوله (۳۶۶ - ۳۷۲ هـ) دستگاه حکومت آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۷ هـ) بعثت گسترش قلمرو عظمت خاصی پیدا کرد و بنا بر ضرورت افرادی در صحنه سیاست ظاهر شدند که نه تنها در فن سیاست و ملک داری تبحر و بصیرت کامل داشتند بلکه بعضی از آنان حتی در زمره نوابغ عالم در آمده و در علم و ادب شهره آفاق گردیدند ، در این مقاله شرح احوال سه تن از وزرای عصر آل بویه را به لحاظ داشتن ارتباط با شهر تاریخی اصفهان و موقعیت خاص آنان در گذشته تاریخ ایران مورد بررسی قرار می‌دهیم این عمید وزیر دانشمند رکن الدوله (۳۲۳ - ۳۶۶ هـ) ، صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله (۳۶۶ - ۳۷۳ هـ) و فخر الدوله (۳۶۶ - ۳۸۸ هـ) ، اولین وزیری است که لقب «صاحب» پیدا کرد و بالاخره دانشمند کم نظیر و مایه فخر عالم و جهان اسلام شیخ الرئیس ابوعلی سینا .

البته مقام علمی و موقعیت ادبی هر یک از سه شخصیت فوق الذکر خود موضوعی است که میتواند عنوان کتابهای متعددی باشد ولی در این مقاله مطلبی که بیشتر مورد توجه است بررسی مملکت داری و وزارت این مردان نام آور است .

ابن عمید

از خاندان عمید که اهل خراسان اند سه نفر به وزارت رسیده‌اند، بزرگان این خاندان ابو عبدالله حسین بن محمد ملقب به عمید ابتدا در خدمت ماکان کاکای دیلمی بوده و سپس در دستگاه مرد آویج بخدمت مشغول گردیده و بالاخره بوزارت نصربن احمد سامانی منصوب شده و در نویسندگی مهارت خاصی داشته است . (۱)

دومین فرد از این خاندان ابوالفضل محمد بن عمید می باشد که شرح وی خواهد آمد . ابوالفتح علی بن محمد بن عمید معروف به ذی الکفایتین سومین وزیر از این خاندان ، پسر ابوالفضل عمید از نظر فضل و ادب مانند پدرش بوده ولی دورانیشی و قناعت وی را نداشته است ، اونیز وزیر رکن الدوله بوده و بعد از فوت رکن الدوله بوزارت مؤیدالدوله رسیده و سرانجام بدستور عضدالدوله در ۳۶۶ هجری بقتل رسیده است (۱) .

ابوالفضل محمد بن عمید در سال ۳۲۸ هجری پس از درگذشت ابوعلی قمی وزیر رکن الدوله بمقام وزارت این امیر رسید (۲) .

از مهمترین حوادث دوران وزارت وی دستگیری والی آذربایجان بنام مرزبان بن محمد بن مسافر ملقب بسالار می باشد این والی قصد تصرف ری مرکز حکومت رکن الدوله را داشته ، رکن الدوله وی را شکست داده و اسیر میکند ابن عمید مأموریت پیدا میکنند تا وی را در قلعه سمیرم اصفهان زندانی کند ، در راه ری به اصفهان سالار با تطمیع نگهبانان خود بفرار کشتن ابن عمید می افتد ولی وی براین ماجرا واقف میشود و پس از دستگیری اطرافیان مرزبان را هم در سمیرم محبوس میکند . (۳)

در سال ۳۴۴ هجری سپاهی از خراسان بفرماندهی محمد بن ماکان از راه سمنان و کاشان بقصد تصرف اصفهان حرکت میکند ، حکمران اصفهان بویه پسر رکن الدوله که بعداً ملقب به مؤیدالدوله گردید مجبور شد بطرف لنجان

(۱) مجله ارمغان سال دوازدهم شماره ۲ - ۱۱۶

(۲) کامل التواریخ . ابن اثیر جلد ۸ صفحه ۱۴۱

(۳) برای اطلاع از جزئیات این واقعه رجوع شود: بکتاب شهریاران گمنام مرحوم

عقب نشینی نماید در این وقت ابن عمید که در بهبهان (ارجان) بود خود را
 بسرعت به لنجان رسانیده و محمد بن ماکان را شکست داده وی را نجات داد.
 در سال ۳۵۵ هجری شهر ری مورد غارت سپاهیان خراسان قرار گرفت
 گرچه ابن عمید قبلاً تدابیر جلوگیری از این حادثه را به رکن الدوله گوشزد
 نمود ولی از آنجائیکه این امیر دیلمی در امر حکومت مسامحه کار بود به توصیه
 وزیر دانشمند خود توجه نکرد و موجب غارت و چپاول شهر ری شد. در این
 حادثه خانه ابن عمید هم دستخوش غارت گردید ولی کتابخانه نفیس وی که در
 نزد ابوعلی مسکویه بود مصون ماند. ابن عمید پس از دفع فتنه خراسانیها
 در همان سال ۳۵۵ هجری بدستور رکن الدوله مأمور بازگرداندن ابراهیم سالار
 حکمران آذربایجان که برادر زن رکن الدوله بود و در نتیجه فشار دشمنان
 مجبور به ترك حوزه حکمرانی خود گردیده بود میشود. ابن عمید این مأموریت
 را هم با موفقیت باتمام میرساند، آخرین مأموریت وی دفع حسویه از امرای
 کرد حدود کردستان و دینور میباشد. بدین قصد در سال ۳۵۹ هجری با سپاهی
 مجهز بطرف همدان رهسپار میشود و در شهر اخیر بعلت مرض نفرس و قولنج
 پس از ۳۲ سال وزارت در ششم صفر ۳۶۰ هجری فوت میکند.

ابن عمید در کار حکومت و کشورداری سرآمد اقران خود بوده و درین
 وزراء قرن چهارم و پنجم هجری مقام شامخی دارد، همانطوریکه در اول
 مقاله اشاره رفت در نتیجه تدبیر این وزیر خردمند بود که کمبود های اقتدار
 رکن الدوله ترمیم میشد. وی علاوه بر تبحر در فن سیاست و اداره ملك و رزم
 آوری یکی از منشیان بنام و نویسندگان معروف این دوره میباشد. سبک نگارش
 وی مخصوصاً بحر بی معیرو فیت خاصی دارد، وی در علوم فلسفه، ریاضی،
 هیئت و نجوم، ادبیات و حفظ اشعار و اخبار عربی و نیز در تاریخ ید طولائی

داشته است . معلم و مربی پادشاهی چون عضدالدوله و وزیر دانشمندی نظیر صاحب بن عباد بوده است . آثاری مشهور و اشعاری نیز دارد ، کتابی تحت عنوان «الخلق و الخلق» به رشته تحریر در آورده که آنرا بصورت مسوده باقی گذارده است (۱) .

صاحب بن عباد

صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد در ۱۶ ذیقعده سال ۳۲۶ در طالقانچه (طالخونچه ، طالخانچه) بین ناحیه لنجان و سمیرم اصفهان متولد شده و نام این محل بعداً بطالقان معروف گردیده است . در بعضی منابع وی را از اهالی اصطخر و یا طالقان خراسان ذکر کرده اند آنچه مسلم است محل تولد وی همان طالقانچه اصفهان میباشد . (۲)

پدرش ابوالحسن عباد از وزراء و مقربان رکن الدوله بود و عنوان شیخ امین داشته است . صاحب در جوانی بخدمت ابن عمید درآمد و جزو نویسندگان و منشیان دستگاه وزارت او گردید . بنا بقیده بعضی چون مصاحبت و شاگردی ابوالفضل بن عمید رایافت او را صاحب لقب دادند و بروایتی دیگر چون مصاحب مؤیدالدوله آل بویه بود این امیر او را بدین عنوان ملقب گردانید و بعدها نیز این عنوان جزو القاب وزراء گردیده است . مؤیدالدوله صاحب را عنوان کافی الکفات نیز داده است . صاحب بن عباد در سال ۳۶۶ هجری بعد از خلع ابوالفتح بن عمید منصب وزارت یافت . خلاصه حوادث مهم زمامداری کافی الکفات صاحب بن عباد بدین قرار

(۱) قاموس اعلام (ترکی) شمس الدین سامی جلد اول صفحه ۶۵۰ .

(۲) صاحب بن عباد : شرح و احوال و آثار . تألیف احمد بهمنیار صفحه ۳۶ .

است : در صفر سال ۳۷۰ هجری در همدان بخدمت عضدالدوله رسید ، عضدالدوله از وی بگرمی استقبال کرد وصاحب مدتی در همدان اقامت کرد در این مدت عضدالدوله نسبت بوی بدگمان شد و در صدد دستگیری او برآمد ولی بنا بر نوشته ابن اثیر این موضوع توسط اطرافیان عضدالدوله فاش شد و صاحب توانست به ری بازگردد ، در سال ۳۷۱ هجری عضدالدوله مؤیدالدوله را مأمور جنگ باشمس المعالی قابوس وفخرالدوله نمود . مؤیدالدوله باتفاق صاحب در این جنگ پیروز گردید و سپس عازم گرگان شد ، قابوس وفخرالدوله به اتفاق امیر نوح سامانی و حسام الدوله سپهسالار خراسان بطرف گرگان تاخته و آنجا رامحاصره کردند صاحب فاتح را که یکی از فرماندهان سپاه مهاجم بود فریب داد و این سردار در نبرد کوتاه آمد ، نتیجه آنکه در اثر تدبیر صاحب سپاه خراسان که کم مانده بود پیروز شود شکست خورده و روی به هزیمت نهاد . در شعبان سال ۳۷۳ مؤیدالدوله درگذشت وصاحب چند نفر از رجال را برای دعوت فخرالدوله بسطنت بخراسان اعزام داشت و در ضمن برای آنکه در کار اداره مملکت خللی وارد نیاید برادر مؤیدالدوله ابوالعباس خسرو فیروز را موقتاً به حکمرانی برگزید و چون فخرالدوله بلادرنگ این دعوت را پذیرفت و بگرجان آمد صاحب با کلیه ابواب جمع سران لشکر و بزرگان با فخرالدوله بیعت کرد ، وی نیز صاحب را گرامی داشته ومنصب وزارت را بروی تفویض کرد صاحب نیز اسباب سرکوبی دشمنان فخرالدوله و نیز آشتی با رقیبانی چون نوح بن منصور امیر سامانی و صمصام الدوله پسر عضدالدوله را فراهم ساخت ، در سال ۳۷۷ هجری صاحب عصیان طبرستان را سرکوب کرده وغنائم جالب توجهی از آن ناحیه بدست آورد .

در سال ۳۷۹ هجری فخرالدوله بخیاال تسخیر بغداد افتاد و صاحب نیز

مایل باین لشکر کشی و مترصد فرصت بود تا اینکه شرف الدوله درگذشت و بهاء الدوله برادر وی حکمران عراق گردید ، فخرالدوله در این جنگ موفقیتی بدست نیاورد صاحب علت این عدم موفقیت را در مقتصد بودن فخرالدوله دانسته اظهار داشت : « اگر سخن مرا بشنوی و دست بجود و عطا بگشائی من ضامن میشوم که این شکست را جبران نمایم و باندک زمان اضعاف آنچه بذل کرده ای بخزانه عامره دارم و جنگ را بفتح و غلبه آن حضرت ببیان رسانم » ولی اظهارات صاحب مؤثر نیفتاد و فخرالدوله به ری بازگشت .

تمام مورخان و نویسندگان برای صاحب مقامی رفیع در علم و ادب قائل شده در فضل و کرم و کفایت وی را ستوده اند حتی ابوحنان علی بن محمد بن عباس از فضیلتی معاصر صاحب و یکی از معاندان وی بعلت رنجشی که از او داشته در مذمت وزیر معروف آل بسویه ابن عمید و صاحب کتابی بنام « مثالب الوزیرین » (۱) نوشته در مقدمه این کتاب انتقادی نیز نتوانسته از اقرار به محسنات صاحب خود داری نماید ، صاحب بن عباد بتمام علوم و فنون متداول عصر خود اعم از ریاضیات ، طب ، هیئت و نجوم ، موسیقی ، منطق ، حکمت فقه و ادبیات تسلط داشت و با وجود اشتغال به امور وزارت هر روز در حوزه درس حاضر میشد . صاحب بعربی شعر میگفته و پیرو سپک شامی بوده و در یتیمه الدهر از اشعار وی قطعاتی نقل شده است .

در نویسندگی نیز دارای سبکی خاص بوده است و شاید بعلت آن باشد که شاگرد

(۱) مجله یغما سال اول شماره سوم. صاحب بن عباد از نظر يك نفر مخالف ترجمه عباس زریاب خوئی صفحه ۱۲۰. لازم به تذکر است که در مقاله اخیر الذکر نام کتاب مورد بحث ثلب الوزیرین آمده است در صورتیکه در مقاله ای بقلم محمد علی ناصح در مجله ارمغان سال ۸ شماره ۴ صفحه ۲۱۳. نام کتاب ابوحنان مثالب الوزیرین و در کتاب صاحب بن عباد آقای احمد بهمنیار نیز به همین نام ذکر گردیده است .

وزیر دانشمندی چون ابوالفضل بن عمید بوده و تحت تأثیر مکتب وی قرار داشته است از نظر سبک و اسلوب نگارش بنا بر نوشته استاد بهمنیار (۱) مقام پنجم را دارد این مکاتب عبارتند از: مکتب عبدالحمید، ابن مقفع، جاحظ و ابن عمید. حکایت ذیل دلیل بر مهارت وی در فن نگارش میباشد.

صاحب حرف «راء» را نمیتوانست بطور سلیس تلفظ نماید و پیوسته در محاوره سعی داشت از گفتن کلماتی که این حرف در آنها بکار رفته خودداری نماید. روزی سلطان وقت منشی را احضار کرد و دستور داد تا مضمونی بنویسد تا بر لوحه ای آنرا منقوش نمایند و در کنار چاهی که برای عابرین حفر شده بود نصب کنند و چون عادت بر این بود که نوشته های منشیان میبایست از نظر صاحب بگذرد. منشی از راه حسادت برای اینکه این نقص صاحب را بسططان نشان دهد عبارتی نوشت که در آن حرف راء بقدر کفایت آورده شده بود و آن عبارت بدین مضمون بود:

« امرامیر الامراء ان بحفر فی الطریق بشر لیشرب منه الصادر والوارد

حرف فی شهر رمضان »

سپس در حضور سلطان آنرا بصاحب داد تا قرائت نماید و صاحب نیز

فی البداهه چنین خواند:

« حکم حاکم الحکام ان يعمل فی السبیل قلیب لیتنفع منه الغادی والبادی

کتب فی ایام الصیام (۲) »

صاحب در ۲۴ صفر ۳۸۵ هجری در ری وفات یافت و جنازه وی را در حالیکه فخرالدوله پیشاپیش حرکت میکرد از ری باصفهان آورده و در آستانه

(۱) صاحب بن عباد . تألیف احمد بهمنیار صفحه ۱۹۴

(۲) نقل از مجله ارمغان سال هشتم شماره ۴ صفحه ۲۱۹

خانه اش واقع در محله طوقچی دفن کردند. آرامگاه صاحب هنوز از زیارتگاههای معتبر شهر اصفهان بشمار میرود. از آثار صاحب در اصفهان مسجد جورجیرو صفا صاحب بن عباد در قسمت جنوبی مسجد جامع را میتوان نام برد. اخیراً نیز در محله طوقچی مقابل مقبره صاحب مسجدی بنام وی ساخته شده است. (۱)

ابن سینا

شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا حکیم، طبیب و وزیر معروف ایرانی ارسطو و بقراط عالم اسلام که شهرت وی منحصر بجهان اسلام نبوده بلکه از قرون وسطی در اروپا بنام آویسن Avicenne معروفیت خاص و عام دارد.

پدرش عبدالله اهل بلخ بوده در زمان حکومت نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ هـ) به بخارا آمده در ناحیه کائن در قریه خرمیث بکار دیوانی پرداخته است مادرش ستاره نیز از اهالی افشنه کائن میباشد، ابن سینا در ماه صفر ۳۷۰ هجری در قریه خرمیث متولد میشود و برادرش محمود نیز در همان قریه بدنیا می آید.

ابن سینا تا پنج سالگی در محل تولد خود بسر برده است و سپس باتفاق خانواده خود به بخارا رفته و تا ده سالگی ادبیات، علوم دینی، ریاضیات، هیئت و منطق را فرا گرفته سپس به تحصیل و تکمیل طب و حکمت پرداخته است. در تمام این علوم با استادان خود به بحث و مناظره پرداخته و باعث

(۱) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب: گنجینه آثار تاریخی اصفهان. تألیف

اعجاب همگان گردیده است. برای بدست آوردن تجربه بیشتر بامر طبابت مشغول گردیده و با مطالعه کتب طبی موجود دائماً بر تجارب خود میافزوده است. بطوریکه قبل از بیست سالگی در نتیجه مهارت در امر طبابت شهرت فوق العاده‌ای پیدا میکند، با مداوای نوح بن منصور سامانی در دستگاه حکومت تقرب یافته توانسته است از کتابخانه‌ای که مخصوص ملوک سامانی بوده استفاده نماید. در این کتابخانه کتابهای نفیسی وجود داشته که منحصر بفرد بوده و نظیر نداشته‌اند (۱). در ۱۸ سالگی همه کتابهای این کتابخانه را مطالعه کرد و چون حافظه سرشاری داشته است همه آنها را بخاطر سپرد و بروایت دیگر از آنها نسخه‌هایی تهیه کرد. بعد از مدتی این کتابخانه بی نظیر طعمه حریق گردید، عده‌ای وی را متهم به آتش زدن عمدی کرده‌اند و اظهار میدارند که ابن سینا خواسته است که بغیر از وی کسی به این کتب نادر دسترسی نداشته باشد، اما چنین طرز فکری از کسی چون ابن سینا بعید بنظر میرسد و این شبهه و ظن بی مورد است.

بدنبال انقراض سامانیان ابن سینا بخارا را ترك کرده عازم گرگانج خوارزم میشود و وارد خدمت علی بن مأمون خوارزمشاه میگردد و وزیر این امیر ماهیانه‌ای بر او مقرر میکند (۲). بعلت تعقیب سلطان محمود غزنوی که خواستار بردن ابن سینا به غزنین بود شیخ جانب نسا سپس ابیورد و طوس را در پیش میگیرد و بالاخره راهی گرگان میشود و در این شهر یکی از معروفترین شاگردانش ابو عبیدالله جرجانی معروف به عبدالواحد جرجانی به وی ملحق میشود (۳)

(۱) نامه دانشوران ناصری جلد اول صفحه ۹۴

(۲) پورسینا. سعید نفیسی صفحه ۳

(۳) نامه دانشوران ناصری جلد اول صفحه ۱۰۱

سر انجام عازم ری و قزوین شده و آخر الامر در همدان بعلت معالجه شمس الدوله ابوطاهر (۳۸۵ - ۴۱۲) که بمرض قولنج مبتلا بوده است جزو مشاوران و مصاحبان قرار میگیرد و در حدود سال ۴۰۹ هجری بوزارت شمس الدوله میرسد. البته این تاریخ در جشن نامه ابن سینا با شك و تردید تلقی گردیده است (۱)

در سال ۴۱۱ ابن سینا با شورش سپاهیان روبرو میشود، عده ای این عصیان را در نتیجه نرسیدن مقرری آنان میدانند (۲) و عده ای دیگر علت اصلی را عدم اقتدار دولت دیلمی و ضعف حکومت قلمداد میکنند ولی آنچه بنظر منطقی تر میرسد این است که عناصر متشکله سپاه که غالباً ترك و کرد بودند مورد بی توجهی ابن سینا قرار گرفته اند دلیل این امر هم ریختن آنان بخانه وی و غارت اموالش میباشد. البته این شورشهایی سابقه نبوده و نباید آنرا به حساب عدم مهارت ابن سینا در فن سیاست دانست زیرا قبل از وی شورش - هائی بر علیه شمس الدوله بوقوع پیوسته بود؛ خلاصه در اثر عصیان سپاهیان وی از وزارت معزول و مدتی در خانه یکی از دوستان خود پنهان میشود تا اینکه شمس الدوله بار دیگر دچار قولنج میگردد و ویرا احضار میکند.

ابن سینا بعد از معالجه مجدد وی دوباره مقام وزارت مییابد. بعد از فوت شمس الدوله پسرش سماع الدوله (۴۱۲ - ۴۲۰ ه) تاج الملك را بوزارت انتخاب کرد و ابن سینا در این مدت گوشه گیری اختیار کرد و در ضمن با علاء الدوله کاکویه (۳۹۸ - ۴۳۳ ه) که در اصفهان و یزد حکومت داشت شروع به مکاتبه نمود. در اثر دشمنی تاج الملك با ابن سینا و بدگویی وی

(۱) جشن نامه ابن سینا، دکتر ذبیح الله صفا مجلد اول صفحه ۲۸

(۲) پورسینا، سعید نفیسی، ص ۴

از مکاتبه ابن سینا بسا علاءالدوله در نزد سماء الدوله شیخ در ۴۱۴ هجری دستگیر و مدت چهارماه در قلعه فردجان در ۱۵ فرسنگی همدان بر سر راه همدان به اصفهان محبوس گردید . در این اوقات علاءالدوله به همدان مستولی شد و سماء الدوله و وزیرش تاج‌الملک از آن شهر فرار کرده به قلعه فردجان آمدند و چون علاءالدوله دوباره آن شهر را به سماءالدوله بازگردانید وی باتفاق تاج‌الملک و ابن سینا به همدان بازگشت (۱) . ابن سینا در خانه یکی از سادات علوی که از دوستانش بود مقیم شد و به تکمیل و تصنیف کتاب شفا و کتاب « ادویه قلبیه » پرداخت .

شیخ در مدت اقامت در فردجان تألیفاتی مهم از آن جمله الهدایات و کتاب القولنج را ببیان رسانید ، بعد از مدتی شیخ بهسراهی برادرش محمود و شاگردش ابوعبیدالله جرجانی باصفهان عزیزت و بخدمت علاءالدوله درآمد و علاءالدوله نیز مقدم وی را گرامی داشت . ابن سینا در اصفهان باتمام کتاب شفا پرداخت و دانشنامه علائی و کتاب الانصاف و چند کتاب دیگر را نیز تألیف کرد (۲) . شیخ در اصفهان نیز یک بار دچار خشم علاءالدوله گردید بناچار به ری عزیزت کرد ولی علاءالدوله وی را دوباره بازگردانید و چون علاءالدوله قصد عزیزت بهمدان را داشت با اینکه مریض بود همراه وی حرکت کرد در راه دچار قولنج شد و بالاخره در جمعه رمضان سال ۴۲۸ هجری درگذشت (۳) و در همدان بخاک سپرده شد .

(۱) کامل‌التواریخ ، ابن اثیر ، حوادث سال ۴۱۴

(۲) برای آگاهی بیشتر از تعداد تألیفات و مشخصات کامل آثار ابن سینا ر، ک :

پورسینا ، سعید نفیسی صفحه ۹

(۳) دستور الوزراء ، چاپ تهران ۱۳۱۷ صفحه ۱۳۳ .

امروزه در مورد محل دفن وی باتوجه به نبش قبری که هنگام ساختمان آرامگاه جدید بعمل آمد هیچگونه شك و شبهه‌ای وجود ندارد (۱) ، جشن هزاره این فیلسوف شهیر ایرانی و شرکت فعالانه کشورهای مختلف جهان در این یادبود نشان داد که وی نه تنها متعلق بیک ملت و قوم نبوده بلکه بتاریخ بشریت و جهان انسانیت و دنیای علم تعلق داشته و جامعه بشری وجود چنین نابغه‌ای را فراموش نخواهد کرد . لازم بتذکر است که از ابن‌سینا علاوه بر صدها آثار و تألیفات و رسائل در شهر تاریخی اصفهان یادگاری هم هست و آن قبه مدرسه‌ای در باب‌الدشت که شیخ‌الرئیس بهنگام اقامت در اصفهان و وزارت علاءالدوله در آن مکان بتدریس اشتغال می‌ورزید که امروزه پابرجا و باقی است (۲) .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) رك : چهاردهمین سالنامه دنیا ۱۳۳۷ مقاله دکتر حسین گل‌کلاب ص ۱۴۸ .

(۲) رك : به گنجینه آثار تاریخی اصفهان ص ۴۷ .

منابع و مآخذ این مقاله

- ۱- نامه دانشوران ناصری . جلد اول .
- ۲- کامل التواریخ . ابن اثیر .
- ۳- قاموس اعلام (ترکی) . شمس‌الدین سامی .
- ۴- تاریخ برگزیدگان وعده‌ای از مشاهیر ایران و عرب . تألیف امیر مسعود سپهرام .
- ۵- صاحب بن عباد . شرح احوال و آثار . تألیف احمد بهمنیار .
بکوشش باستانی پاریزی .
- ۶- پورسینا . تألیف سعید نفیسی .
- ۷- جشن نامه ابن سینا . تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا جلد اول .
- ۸- مجله ارمنان سال اول شماره‌های ۱ و ۵ و ۶ .
- ۹- مجله یغما سال اول شماره ۳ .
- ۱۰- مجله آینده سال اول شماره ۴ .

آثار تاریخی دوره دیالمه

در اصفهان (۱)

قلعه طبرک :

مؤیدالدوله و فخرالدوله دیلمی در جنوب شرقی شهر قطعه زمینی را که بیش از صد هزار متر مربع مساحت داشت برای ساختن قلعه‌های محکم انتخاب نمودند. اراضی مزبور که در محل قلعه طبرک سابق قرار داشت از دو طرف محدود به چشمه خوراسکان و راهروان میشده و این چشمه‌ها برای قلعه مزبور بمشابه خندقی طبیعی بوده است، اطراف قلعه باروئی بسیار محکم که قطر آن از ده متر متجاوز بوده کشیده میشد و این بارو فاصله بمفاصله به برج هائی منتهی میشده است.

از خانه‌های دیالمه که در نزدیک میدان قدیم امروز (میدان کهنه) قرار داشته و (میدان میر) راهی زیرزمینی بقلعه منتهی میشده که امروز هم پس از هزار سال در پاره‌ای منازل که زمین را بمنظور احداث چاه حفر میکنند بآن راه برخورد مینمایند.

در عهد سلاجقه نیز قلعه مزبور مورد استفاده واقع میشده و راه دیگری از زیر زمین ساختمانهای ملکشاهی را از محل میدان قدیم و اطراف مسجد جمعه امروز بقلعه طبرک اتصال می داده است .

در آن روزگار قسمت معروف شهر اصفهان ناحیه شرقی شهر امروزی محسوب میشد و آبادیها از میدان کهنه تا قریه شهرستان قرار داشته و محلات احمدآباد و پای قلعه و خواجو و باغ مراد و ترواسکان از دایرترین نقاط شهر بوده است :

ابوسعید بهادرخان ایلیخان مسلمان مغول در قرن هشتم شرف الدین شاه محمود اینجو را در سال ۷۳۶ در این قلعه زندانی کرد و سپس خان سلطان دختر امیر کیخسرو و برادرزاده شاه شیخ ابواسحق اینجو در همین استحکامات در مقابل شاه شجاع و شاه محمود آل مظفر قلعه داری کرد و از فراز برج و باروهای آن شبانه روز دفاع نمود ، شاه سلطان خواهر زاده امیر مبارزالدین محمد مظفری در سال ۷۵۷ شیخ ابواسحق اینجو را دستگیر و در قلعه طبرک زندانی کرد و سپس او را به شیراز فرستاد و امیر شیخ ابواسحق روز جمعه ۲۱ جمادی الاولی سال ۷۵۸ در میدان سعادت شیراز که از بناهای خود او بود بقتل رسید و اصفهان در همین سال بدست آل مظفر افتاد .

شاردن (۱) سیاح فرانسوی که در اواخر سلطنت شاه عباس دوم و اوایل

(۱) Jean Chardin که نام او در این کتاب بازم خواهد آمد دو سفر بایران آمده، سفر اول او از ۱۶۶۴ تا ۱۶۷۰ میلادی (۱۰۷۴ - ۱۰۸۰ هجری) طول کشیده و در این سفر سه سال آخر سلطنت شاه عباس دوم و سه سال اول سلطنت شاه سلیمان را درک کرده است . مسافرت دوم او از ۱۶۷۱ تا ۱۶۷۷ میلادی (۱۰۸۱ - ۱۰۸۷ هجری) طول کشیده و بعلمت تمایل شدیدی که بشناختن ایران و بنوشتن سفرنامه های دقیق و صحیح بقیه پاورقی در صفحه بعد

سلطنت شاه سلیمان در اصفهان بسر برده است در قسمتی از سفرنامه خود که راجع به اصفهان است در خصوص قلعه طبرک چنین مینویسد :

« قطراین قلعه هزارپا و از گل ساخته شده ولی نمای بیرونی آن گچ است دیوارهای آن بسیار بلند و کنگره دار و بالای آن جان پناه ها و بفواصل معین برج هائی دارد . قطر دیوارها دوازده تا چهارده پا که دیواری کوتاه تر و خندقی بعرض سی پا اطراف آنست ، این قلعه دیوار دیگری نیز دارد . بطور کلی ساختمان آن بسیار قدیمی است و از نظر معماری با قلاع کشور ما تفاوت دارد و به زندان شبیه تر است .

مدخل قلعه رو بسمت شمال و پانزده پا از سطح زمین بلندتر است که آنرا خاک ریخته و شیب داده اند . در ورودی آن تنگ و کوتاه و میان دو برج قرار دارد سردر آن بصور منطقه البروج که اصفهان بطالع آن بنا گردیده است منقوش میباشد . این قلعه ۳۷۰ خانه و یک میدان مشق و یک مسجد و یک حمام و یک خانه وزیر دارد و نیز دارای باروئی است که قسمت مهم قلعه را تشکیل میدهد . خانه های فوق مسکن عده ای سربازان ایرانی است که حقوق آنها از

بقیه پاورقی صفحه قبل

راجع بآن داشته است او را برانگیخته که در این مدت باندازه امکان و با کمال جدیت بتحصیل زبان فارسی و بشناسائی دقیق آداب و رسوم مردم ایران پرداخته و مرتباً بدربار و دیوانخانه مراجعه کرده با بزرگان و دانشمندان بگفتگو پرداخته است و چنانکه خود گوید: « در کشوری مانند ایران که هم از لحاظ بعد مکانی و هم از نظر عادات و رسوم برای مادیای جدیدی است آنچه را ممکن بود حس کنجکاو ی ما اروپائیان را برانگیزد بدقت بررسی کردم و برای شناسائی آنچه مربوط بایران است بقدری دقت کردم و باندازه ای رنج بردم که بدون اغراق میتوانم ادعا نمود که مثلاً اصفهان را بیش از لندن میشناسم در صورتیکه بیش از ۲۶ سال در شهر اخیر بسر برده ام و همچنین زبان فارسی را درست مانند انگلیسی و تقریباً مانند فرانسه صحبت میکنم . »

سیصد تا پانصد فرانک میباشد. هزار نفر سرباز موظف در این قلعه هستند که نیمی از آنها همواره پادگان آن بشمار میآیند. میدان مشق باندازه کافی بزرگ و متجاوز از چهل توپ که در جنگهای ایرانیان باترکان و اسپانیولی-ها به غنیمت گرفته شده در آنجا است.

شاردن دو مرتبه از این قلعه دیدن کرده و دفعه دوم شب آنروزی بوده است که شاه سلیمان میخواسته خزانه سلطنتی را که در باروی قلعه جای داشته است به زنان حرم خود نشان دهد.

شاردن در این مبحث از کتاب خود از انواع جواهرات و اقسام سلاح-های سرد و گرم و انواع ساعت‌ها و ظروف طلا و مصنوعات مختلف جهان که به پادشاهان صفوی هدیه شده بوده است و نیز از لباسهای امیر تیمور لنگ که در این قلعه نگاهداری میشده سخن رانده است.

قسمت هائی از برج و باروهای قلعه طبرک و مدخل آن تا حدود سی سال قبل نیز باقی بوده و در داخل آن زراعت میکرده‌اند ولی تدریجاً که به مالکیت اشخاص درآمده و تجزیه شده صورت اصلی و قدیمی خود را بکلی از دست داده و تبدیل به خیابان و کوچه و منازل متعدد و مسجد و حمام و مدرسه و غیره شده است. امروزه از برج و باروهای قلعه چیزی بر جای نمانده ولی چشمه خوراسکان (ابتدای آن در پشت خاک ریزهای قلعه مزبور امروز هم بنام چشمه باقرخان معروف است) در محل خود باقی است و تنها نشانه‌هائی که از دیلم و دیلمیان باقی مانده است نام خیابان و کوچه‌های این ناحیه است که به اسامی: طبرک و مردآویج و مؤید الدوله و رکن الدوله و فخر الدوله و علاء الدوله و مانند اینها نامگذاری شده است.

۲- مسجد جامع جورجیر

ما فروخی در کتاب محاسن اصفهان پس از توصیف مسجد جامع عتیق بزرگ یعنی قسمت‌هایی از مسجد جمعه امروز که تا اواخر قرن پنجم هجری ساخته شده است بوصف مسجد جامع صغیر معروف به (جورجیر) که کوچکتر ولی زیباتر بوده است می‌پردازد (۱) و میگوید که این جامع معروف به جورجیر بوده و توسط کافی الکفأة صاحب بن عباد ساخته شده است. بنابراین ما فروخی این مسجد دارای شبستانها، خانقاهها، کتابخانه، مدارس برای فقها و مجالسی برای ادباء و محلهائی برای شعرا و صوفیان و قاریان قرآن بوده است. ما فروخی راجع به مزیت جامع صغیر نسبت با جامع کبیر متذکر میگردد که خاک رس خامی که مسجد جامع صغیر از آن ساخته شده محکمتر از آنست که در ساختمان‌های مسجد جامع کبیر بکار رفته و بالنتیجه از حیث بلندی و استحکام ساختمانهای مسجد جامع صغیر نسبت به ساختمانهای جامع کبیر برتری دارد مناره این مسجد که از خشت خام ساخته شده بود به ارتفاع صد ذراع میرسیده است (مقدسی ارتفاع این مناره را هفتاد ذراع نوشته است) (۲)

در محل آثار برجای مانده مسجد جورجیر و در مجاورت آن در فاصله سالهای ۱۰۶۷ تا ۱۰۷۳ هجری بوسیله حکیم محمد داود طبیب شاه عباس دوم مسجد حکیم بنا شده است که هم اکنون یکی از بناهای نفیس دوره صفویه در اصفهان محسوب میشود. مسجد حکیم چهار در دارد که دوتای از آنها در جنوب شرقی و جنوب غربی صحن مسجد واقع شده و دو در دیگر در شمال

(۱) رجوع شود بکتاب (ترجمه فارسی محاسن اصفهان) چاپ تهران صفحه ۶۳

(۲) جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی تألیف (لسترانج) ترجمه محمود

و شمال غربی است . در شمال غربی هنوز هم در بین اهالی به در (جوجه) یا (جوجی) معروف است که تحریف شده کلمه (جورجیر) میباشد و از نظر تاریخی ارزش فوق العاده دارد زیرا تنها اثر موجود و مهم از دوره ایست که اصفهان پایتخت پادشاهان آل بویه بوده است (۱) سردر مزبور از نمونه های بسیار عالی هنر آجر تراشی و گچ بری در نیمه دوم قرن چهارم هجری است و فعلا در ردیف سایر بناهای قدیمی گنجینه تاریخی اصفهان در معرض تماشای سیاحان قرار دارد (۲)

کتیبه و خطوط برجای مانده سردر مسجد جورجیر

از کتیبه سردر دیلمی مسجد جورجیر که بخط کوفی گچ بری شده است در طرف راست سردر فقط جمله (بسم الله الرحمن الرحيم) و در طرف چپ سردر جمله : (بالقسط لاله الا هو العزيز الحكيم) برجای مانده و بقیه کتیبه از بین رفته است ، کتیبه سردر مزبور بشرح زیر بوده است :

بسم الله الرحمن الرحيم

« شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم قائماً بالقسط »

« لا اله الا هو العزيز الحكيم »

سال تحریر و نصب این کتیبه و بالنتیجه سال اتمام ساختمان مسجد جورجیر و سردر آن فعلا بر ما معلوم نیست ولی قطعی است که در دوره وزارت صاحب

- (۱) سردر دیلمی جورجیر در مرداد ماه ۱۳۳۵ که نگارنده ریاست اداره باستانشناسی اصفهان را بعهده داشت بر اهنمایی اینجانب بوسیله کارگران متخصص اداره باستانشناسی از لابلای قشری ضخیم از کاهگل که مدت ها آنرا از انظار مخفی داشته بود خارج گردید .
- (۲) شیخ جابری انصاری از این سردر بنام (جوؤ جوؤ) نام برده و نوشته است که کلمه (جوجه) و (جوجی) که امروز مردم تلفظ میکنند تحریف « جوؤ جوؤ » است رجوع شود بتاریخ اصفهان وری تألیف شیخ جابری انصاری صفحه ۲۲۳ .

اسماعیل بن عباد یعنی در نیمه دوم قرن چهارم هجری با تمام رسیده است .
در نماهای خارجی طرفین سردر و داخل طاقنماهای آجری آن بخط
کوفی گچ بری شده و عبارات زیر قرائت میشود :

« لا اله الا الله - محمد رسول الله - القدرة لله - العظمة لله - سبحان الله - الحمد لله . »

بغیر از خطوط مذکور در فوق بردیواره های طرفین سردر مسجد جورجیر
نقوش جالبی از آجر تراش جلب توجه میکند که نظیر آنها در سایر بناهای
تاریخی اصفهان دیده نشده و تا این تاریخ بر نگارنده معلوم نشده است که این
نقوش صرفاً جنبه تزییناتی دارد یا آنکه برای آنها معنی و مفهومی نیز متصور
است .

مسجد کوچک دیگری نیز در سمت راست سر در مسجد جورجیر وجود
دارد که در دوره شاه عباس اول بنا شده و بمناسبت مجاورت با مسجد دیلمی
(جورجیر) آن نیز در نزد مردم بمسجد (جوجه) یا (جوجی) معروف شده است.

۳ - صفة صاحب بن عباد

در مسجد جمعه اصفهان آثاری از دوره دیالمه مشاهده میشود و ایوان
جنوبی مسجد هنوز بنام صفة صاحب معروف است . معلوم میشود که صاحب
اسماعیل بن عباد در بنائیکه سابقاً در محل این ایوان سلجوقی وجود داشته است
بتدریس می پرداخته ولی در هر صورت با توجه بتحولات ساختمانی و تغییر و
تبدیل هائی که بعمل آمده اکنون نمیتوان سبک ساختمان ایوان صاحب را بدرستی
تمام تعیین نمود زیرا از نظر شناسائی سبک های مختلف ساختمانی و آنچه از
فحوای کتیبه های موجود بر میآید ایوان جنوبی و سایر ایوانهای واقع در شمال
و غرب مسجد که بالنتیجه مسجد را بشکل (چهار ایوانی) در آورده است از
الحاقتات اوائل قرن ششم هجری یعنی دوره دوم عهد سلجوقی است و تزیینات

کاشیکاری و الواح و کتیبه‌ها و سنگهای مرمر نیز در قرن نهم و دهم و یازدهم هجری افزوده شده است و متعلق بدوره حکمرانی حسن بهادرخان معروف به (اوزون حسن) و پادشاهان صفوی مانند شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول و شاه عباس ثانی و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین است.

در یکی از ایوانهای سمت راست مدخل مسجد جمعه چهارستون گرد که باتزیینات گچبری آرایش یافته وجود دارد و باستانشناسان از نظر سبک ساختمان و تزیینات آنها را نیز دیلمی میدانند.

دوران دیالمه کاکویه

دو سال بعد از فوت صاحب بن عباد فخرالدوله نیز وفات یافت و چون پسران او بحد رشد نرسیده بودند زوجه اش سیده خاتون دختر اسپهبد رستم بن مرزبان اداره امور مملکت را بعهدہ گرفت و حکومت اصفهان را به پسرخال خود علاءالدوله ابو جعفر محمد بن دشمنزیار سپرد.

علاءالدوله نخستین بار در سال ۳۹۸ از جانب سیده خاتون به حکومت اصفهان انتخاب شد و سپس در بسیاری از حوادث عراق و جبال دخالت کرد و در ۴۱۴ بر همدان مستولی شد و سپاهیان او تا حلوان پیش رفتند.

فرزندان او نیز تا سال ۴۴۳ بر همدان و اصفهان و یزد و نهاوند تسلط داشتند و در این سال استقلال آنان بدست سلاجقه از میان رفت.

حکمرانان کاکویه شهر اصفهان را وسعت دادند. مافروخی در محاسن اصفهان چنین نوشته است که علاءالدوله کاکویه حصار شهر را که طول آن بیش از پانزده هزار گام بوده ساخته است. شهر در این موقع ۱۲ دروازه بزرگ داشت که از مفرغ مستور بود و بحدی وسعت داشته که بزرگترین پیلان با

مردان جنگی که سوار آنها میشده‌اند و سلاح و پرچم با خود داشته‌اند بر راحتی از آن میگذشتند و از جمله مفاخر وزینت داخلی شهر هزار کوشک و سرای بوده است و کاروانسراهای عالی و مساجد خوب داشته . هر روز دو هزار گوسفند و صد رأس گاو ذبح میشده و در محله کروآن پنجاه مسجد بوده است . یکی از محلات امروز اصفهان بنام (پشت بارو) معروف است که بمحله بیدآباد از محلات قدیمی و پرجمعیت اصفهان اتصال دارد و چنانکه از اسم آن معلوم میشود این قسمت حد خارج باروی علاءالدوله میباشد . محلات دیگری که در خارج از این بارو واقع میشده‌اند بترتیبی که مافروخی در محاسن اصفهان آورده است عبارت بودند از : کماآن ، براآن ، سنبلان ، خرچان ، فرسان ، باغ عبدالعزیز ، کروآن ، اشکهان ، لنبان ، وید آباد .

راجع به باروی علاءالدوله مافروخی در رساله محاسن اصفهان حکایت کوچکی بشرح زیر آورده است :

« و همچنین وقتی علاءالدوله فرمان فرمود بنیاد باروی شهر و مالی که خرج عمارت و بنیاد باروی بدان احتیاج داشت قسمت کرد . مردم از آن قسمت کردن بتنگ آمدند و نفیر بی طاقتی برآمد ، در راهی ابوالفوارس اتفاقاً به علاءالدوله رسید (ابوالفوارس بطوریکه مافروخی ذکر کرده است نام دیوانه‌ای بوده) گفت مگر باغی هوس داری ساختن ؟ گفت چون ؟ گفت از برای آنکه شهر را خراب کردی و دیواری گرد آن بنیاد می نهی . » (۱)

ما فروخی از بازارها و چهار سوهای فعال و امته‌ای که در دکانهای

اصفهان در آن زمان دادوستد میشده بشرح زیر نام میبرد :

« و از غلبه مردم ، تردد ایشان هر چهار سوئی عرصه و لجه عمان از اقمشه

وامتعه و سلتهاء نادر وفاخر گرانمایه، بر در هر دکان طرائف بغداد و خزهای کوفه و دیبای روم و شرب مصر (۱) و جواهر طبرستان و پشمینه ها و گلیم های آذربایجان و گیلان و فرشهای ارمن از زیلو و قالی و هر چه بدان ماند از ظروف و اوانی و فرش و اثاث و امتعه و عقاقیر و اخلاط و توابل که هر چیز آن از عالمی به عالمی میبرند و از افقی بافتی میکشند.»

در خصوص ثروتمندی و فراخ دستی و حال و کار اهل اصفهان در ترجمه رساله محاسن اصفهان چنین آمده است :

«از اخبار امناء و ثقات و معتمدان و اتساق روایات و حکایات مصدق آنکه گفت عیدی از جمله عیدها بمحله ای از محله ها که واقع بود بر شارع مصلی بر منظری نشسته بودم و آهوی چشم را بچراگاه تفرج رها کرده از ساکنان بیدآباد که اکنون بعضی از آن بنیاد باروی شهر است و بعضی گورستان و باقی خرابتر از گورستان میسرمد دوهزار مرد ابریشم پوش بر من بگذشت تمامت معمم بقصب و ملبس بجامه های توزی و بمی و صوفهای مصری و عتابی (۲) و سقلاط» (۳)

شیخ الرئیس ابوعلی سینا فیلسوف شهیر ایران چندی وزارت علاءالدوله را بعهدده داشته است و در ضمن اشتغال بشغل وزارت ، تدریس هم میکرده .
 قبه مدرس ابن سینا در باب الدشت (در دشت امروز) هنوز باقی است و عامه

(۱) شرب بفتح شین نام پارچه ای بوده است از کتان بسیار نازک و قیمتی که مصر بساختن و صدور آن شهرت داشته (از حواشی اقبال بر ترجمه محاسن اصفهان) .

(۲) نوعی از پارچه حریر که در عتبه بغداد میبافته اند و بعداً بافت آن در اصفهان هم رواج گرفته است و کلمه انگلیسی آن Atabi هم از لغت عربی عتبه گرفته شده است .

(۳) ترجمه محاسن اصفهان صفحه (۷۵) .

مردم آن حدود آنرا بنام (علی سینا) مینامند .

در مجاورت قبه ابن سینا در محله در دشت مسجد کوچکی وجود دارد که بر فراز سردر آن بقایای يك مناره از دوره سلاجقه باقی مانده و (منار گلدسته) نام دارد .

مسجد جمعه نائین از آثار دوره دیالمه

مسجد جمعه نائین در ردیف مساجد قدیمی ایران است و سبک ساختمان آن از نظر معماران و باستانشناسان بسیار جالب است . با شروع قرن ششم هجری بطوریکه در مساجد سلجوقی اصفهان بیان خواهد شد مسجد نمونه ایرانی بصورت (مسجد چهارایوانی) جانشین مسجدهای قبلی شده است ولی بطوریکه در مسجد جمعه نائین مشاهده میشود دخالتهای دوره سلجوقی در این مسجد کمتر بوده و بالنتیجه مسجد نائین بیشتر از سایر مساجد ایران سبک مساجد اولیه ای را که در ایران بنا شده حفظ کرده است .

سردر اصلی این مسجد در گوشه شمالی شرقی صحن آن واقع است و در جنوب شرقی نیز در ساده دیگری دارد .

صحن آن که وسعت زیادی ندارد چهارضلعی است و در سه جانب شرقی و جنوبی و غربی چهلستون هائی دارد که مداخل بلند و باز آنها مشرف به صحن است . نمای داخلی چهلستون ها کارهای آجری ساده است که ضمن تعمیرات بعدی بیشتر قسمتهای آنها با گچ ساده پوشیده شده اما نماهای اطراف صحن از آجرهای برجسته ترین شده و بکارهای آجری سردر مسجد دیلمی (جورجیر) در اصفهان شباهت زیاد دارد .

ساختمانهای ضلع شمالی از کف صحن اندکی مرتفعتر است و از

ایوانهای کوچکی تشکیل شده که داخل آنها گچ ساده و نمای خارجی آنها کارهای آجری برجسته است. مناره آجری مسجد که در زاویه جنوب شرقی صحن آن واقع شده و در حدود ۲۸ متر ارتفاع دارد از نظر ساختمان وضع مخصوص دارد و بطور کلی با ساختمان مناره‌های سلجوقی اصفهان تفاوت کلی دارد.

در زیر صحن مسجد شبستان وسیعی است که دارای ستونهایی از رس طبیعی میباشد و بوسیله قطعات سنگی مرمری از بالا روشنائی میگیرد. این شبستان بمنزله سرداب وسیعی است که ایام تابستان از آن استفاده میشود و دارای دو مدخل است که بوسیله پله‌هایی از صحن مسجد بداخل آن وارد میشوند.

چهلستون جنوبی و وسیعتر از چهلستون‌های دیگر مسجد است و در وسط ضلع جنوبی این چهلستون محراب عالی گچ‌بری شده مسجد و منبر نفیس آن قرار دارد. اصولاً محوطه محراب و منبر بهترین قسمت تزئین شده مسجد است و تزئینات این قسمت همه گچ بریهای نفیس بصورت گل و بوته و خطوط ساده کوفی است.

تزئینات مزبور تمامی محراب مسجد و هلال طاقنماهای اطراف آن و پشت بغلهای هلالها و ستونهای گرد طرفین آنرا فرا گرفته است و از نظر گچ‌بری از کارهای بسیار ممتاز و برجسته مساجد ایرانی است.

پروفیسور پوپ (ایران‌شناس معروف آمریکائی) ساختمان مسجد نائین را سال ۳۵۰ هجری (۹۶۱ میلادی) تعیین کرده و آقای گدار (رئیس اسبق باستانشناسی ایران) این بنا را از دوره دیالمه کاکویه میدانند (۱).

(۱) برای کسب اطلاعات بیشتر راجع به مسجد جمعه نائین و نوع معماری و تزئینات

گچبری آن مراجعه شود به جلد دوم کتاب (بررسی هنرهای ایران) .

تألیف پروفیسور پوپ بزبان انگلیسی (ص ۹۳۴ تا ۹۳۸) .

خطوط کوفی گچ بری شده در بالای محراب شامل آیه (۷۸) از سوره توبه میباشد و خطوط کوفی گچ بری اطراف هلال طاقنمای جلوی محراب آیه چهارم از سوره (نمل) و آیه آخر سوره (توبه) است .

منبر مسجد جمعه نائین

منبر مسجد نائین برنگ قهوه‌ای باز و تمام منبت کاری از بهترین منبرهائی است که در مساجد اصفهان و حومه آن وجود دارد و تاریخ ساختمان آن که سال (۷۱۱) هجری است بریکی از جوانب آن کنده کاری شده . این منبر از لحاظ شکل هم طبق طرح مخصوصی تهیه شده که در مساجد دیگر نظیر آن دیده نمیشود . منبر مزبور مدخلی از چوب منبت کاری دارد که در قسمت فوقانی پله اول منبر قرار گرفته و بخط ثلث برجسته برزمینه چوبی نوشته شده :

« و لله ملك السموات والارض و مافیهن وهو على كل شیء قدير »

برجبهه چپ منبر بخط ثلث برجسته در دوسطر نوشته شده :

« وقف الصدر الاجل المنعم المحترم ملك التجار جمال الدين »

« حسين ابن المرحوم عمر بن عفيف هذا المنبر على مسجد الجامع »

« مدينة النائين تقبل الله منه في رجب سنه احدى عشر وسبع مائة »

و بر جانب راست منبر بخط ثلث برجسته نوشته شده است :

« عمل الاستاد افتخار الصناع محمود شاه بن محمد النقاش الكرمانی »

خدایش بیامرزاد هر که فاتحه خواند بجهت

این منبر دارای هیجده پله است و در حدود پنج متر ارتفاع دارد. بر روی دیوار و ستونهای چهارستون جنوبی مسجد بطور پراکنده چندین سنگ لوح هم

که مربوط بوفات بعضی اشخاص است نصب شده و محض نمونه یکی از آنها را نقل میکنیم :

عبارت يك سنگ لوح كوچك كه در قسمت پائین یکی از ستونهای چهارستون جنوبی نصب شده :

« وفات مرحوم میرشاه کمال ولد میر عرب تبا تبا فی شهر جمادی الاول

سنه ۱۱۰۸ » .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اوضاع اجتماعی اصفهان

در زمان آل بویه

در مدتی قریب يك قرن و نیم که آل بویه در ایران حکومت داشتند اداره کشور در دست ایرانیان بود و نفوذ عنصر ایرانی بر سایر اقوام و ملل غلبه داشت در این دوره مرکز ، شمال ، مغرب و جنوب ایران و همچنین عراق عرب بدست امرای ایرانی اداره میشد و کشمکشهایی که بین ایرانیان و ترکان آغاز شده بود، تا سال ۴۳۱ هجری که تسلط ترك نژادان در ایران کاملاً استوار شد ادامه داشت .

در این مدت بواسطه قدرت یافتن سلسله‌ها و سرداران ایرانی سیاست ملی روی کار آمد و امرای دست نشانده تازیان نمیتوانستند آنطور که عادت کرده بودند نسبت بایرانیان ظلم و اجحاف نمایند . و پایه و اساس ادبیات ملی بویژه حماسه‌ها و داستانهای میهنی مجدداً نهاده شد . بگفته ذبیح‌الله صفا : « این عهد را باید دوره کمال تمدن اسلامی در ایران و عصر ظهور افکار و

آراء مختلف علمی و فلسفی شمرد. خاصیت نژاد ایرانی در این عهد بحد کمال بود ...» (۱) از مشخصات این دوره آبادانی و فزونی جمعیت ایران است. بطوریکه جغرافیا نویسانی چون مقدسی، ابن حوقل و ابن الفقیه ذکر کرده‌اند مردم ایران در دوران حکومت آل بویه ثروتمند و مرفه بوده و بواسطه امنیت و آرامشی که در کشور حکمفرما بود بکار و کسب پر رونق خود مشغول بوده مواد خوراکی و پوشاکی فوق‌العاده ارزان و فراوان در دسترس آنان قرار گرفته بود. در بیشتر اینگونه کتب به مدارکی برمیخوریم که در آنها به آبادانی دهات و شهرها و کثرت جمعیت و فراوانی نعمت اشاره شده است.

آبادانی اصفهان در این زمان بحدی بوده که تنها مالیاتی که در سال ۳۶۸ هجری (۹۷۸ میلادی) بیکي از باغات اصفهان تعلق میگرفت صد هزار درهم (۲) بوده است (۳). در سال ۳۷۰ هجری خراج و جزیه‌ای که از مردم اصفهان اخذ میگرددیده بالغ بر چهل ملیون درهم بوده است (۴).

مورخان و نویسندگان این عهد وضع اجتماعی ایران را بطور کلی نوشته‌اند و باین سبب بسختی میتوان بخصوص درباره اصفهان مطلبی از آنان بدست آورد.

هنگامیکه حسن رکن‌الدوله در اصفهان بحکومت نشست این شهر اهمیت بیشتری یافت. وی دستور داد^۲ در اطراف شهر باروئی کشیدند که دور آن بیست و یک هزار قدم بود (۵). در سال ۳۳۵ هجری بفرمان این امیر در این

(۱) - تاریخ ادبیات ایران ج اول ص ۲۱۸ .

(۲) - درهم در این قرون به ارزش هفت مقال نقره بوده (اشپولر ص ۴۲۳

(Spuler, Iran in Früh - Islamischer Zeit .

(۳) - صوره‌الارض ابن حوقل از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ۱۳۴۵ ص ۱۰۸

(۴) - اشپولر . صفحه ۴۷۱ . (۵) - مرآت البلدان ص ۵۱

شهر زیچ معتبری نیز ساختند . (۱)

آرامش سیاسی و مساعد بودن وضع اجتماعی در اصفهان باعث شده بود که این شهر از مهمترین شهرهای ایران محسوب شده و مرکز تجمع علما و فضلا گردد . تا زمان آل بویه مرکز عمده ادب شهرهای کوفه ، بصره ، بغداد و دمشق بود ولی با بروی کار آمدن آل بویه شهرهای عمده ایران از جمله اصفهان ، ری ، نیشابور ، شیراز و همدان که از آبادترین و بزرگترین شهرهای جهان آن زمان بودند مرکز علم و ادب قرار گرفتند .

زمانیکه عضدالدوله در یکی از سفرهای خود به اصفهان آمد جوانی با استعداد و تعلیم یافته بنام طاهر را بحضور وی آوردند . این جوان ۱۴ ساله خود را از فرزندان ابومسلم میخواند . عضدالدوله چون هوش و دانش او را آزمایش نمود وی را باخود به بغداد برد . این جوان پس از گذشت مدتی کم بزبانهای عربی ، ترکی ، زنگی و رومی آشنائی کامل یافت . وی در حضور عضدالدوله با صاحب بن عباد مناظره کرده بقول مافروخی او را شرمنده میساخت (۲) .

ابن حوقل که در سال ۳۳۱ هجری (۹۴۱ میلادی) بعزم مطالعه درباره کشورها و ملت های مختلف و همچنین بمنظور تجارت از بغداد بیرون رفت و کشور های اسلامی را از شرق تا غرب پیمود درباره کشورها و شهرهای بزرگ آن زمان مطالب جالبی از خود بیادگار نهاده است . وی درباره اصفهان نیز گزارشهایی مفید در دسترس ماگذارده است . از جمله چنین گوید :

« اصفهان دو بخش است یکی موسوم به یهودیه و دیگری

(۱) رک به تاریخ دیالمه و غزنویان ، عباس پرویز ص ۶۵

(۲) - محاسن اصفهان ص ۲۶ - ۲۵ نقل از شاهنشاهی عضدالدوله

موسوم بسه شهرستان ، و میان آنها دو میل (۱) فاصله است چون قرطبه و الزهرا در اندلس . این دو بخش با هم متباین اند و هر کدام منبری دارد و یهودیه بزرگتر از شهرستان و در حدود دو برابر آن است و بناهای آن از گل است . هر دو بخش فراخ نعمت تر و پهناورتر از همه شهرهای جبال و نیز از حیث مال و سکنه و بازرگانی و رفت و آمد مسافران و نعمت و برکت و میوه و محصول برترند . « سپس چنین آورده :

« اصفهان بارکده فارس و جبال و خراسان و خوزستان است و در آنجا شتران بسیاری برای محمولات هست و از این حیث بر شهرهای دیگر جبال برتری دارد و نیز در آنجا پارچه های عتابی و وشى و سایر پارچه های ابریشمی و پنبه ای بدست می آید و به عراق و فارس و سایر نواحی جبال و نیز خراسان و خوزستان فرستاده میشود . عتابی اصفهان در خوبی و گوهر (جنس) بی نظیر است و در آنجا زعفران و میوه های گوناگون نیز بدست می آید که به عراق و سایر نواحی می فرستند و از عراق تا خراسان شهر تجارتمی بزرگتر از اصفهان جز «ری» وجود نداشت . »

در این شهر خانه های مجلل و کاخهایی از آن رئیسان و بزرگان شهر است چون قصر ابوعلی بن رستم و همچنین ساباط که از گچ و آجر ساخته شده است ... در سمت مشرق رود (زاینده رود) قصر عبدالرحمن بن زیاد و قصر ابوالفضل در حصار «کریته» ... (۲)

(۱) هر میل دو کیلومتر بوده (فرهنگ معین)

(۲) صووه الارض ابن حوقل چاپ تهران ۱۳۴۵ ص ۱۰۷ - ۱۰۵ و همچنین احسن التقاسیم

جشنها :

ابن حوقل درباره جشنهای اصفهانیان که در بازار کرینه (۱) برپا میکرده اند بحثی جالب آورده چنین گوید :

«... مردم در نوروز بمدت هفت روز در آن گرد می آیند و به عیش و نوش و تفریح میپردازند و از انواع غذاها و آرایشها بهره میبرند چنانکه سبب اعجاب حاضران می شود . مردم شهر و گروهی که از اطراف آن یا از جاهای دور می آیند برای این جشن هزینه های گزافی می کنند و لباسهای زیبای پوشند و در مجالس جشن برای بازی و شادمانی حاضر می شوند و آواز خوانان هنرمند از زن و مرد در کنار رود و کاخها به مجالس ایشان نشاط و سرور خاصی می بخشند . مردم در پشت بامها و سراسر بازارها به عیش و نوش و شیرینی خوردن سرگرم می شوند و شب را به روز می پیوندند و آرام نمی گیرند و کسی ایشان را باز نمی دارد زیرا فرمانروایانشان آنان را در این کار آزاد گذاشته اند و باگذشت سالها عادت شده است . و گفته اند که : مخارج آنان در این بازار هنگام حلول خورشید در برج حمل به دویست هزار درهم میرسند و این علاوه بر میوه های خوب و لذیذ و خوراکیهای عالی و آشامیدنیهاست که در ارزانی و فراوانی رایگان گونه است زیرا انگور به من ایشان که چهارصد درهم است هرصد من پنج درهم قیمت دارد ... (۲)

عضدالدوله دیلمی در هنگام کودکی ناظر برگراری اینگونه جشنها بوده و خاطره بسیار خوشی از آن داشته و بهمین مناسبت هنگامی که بهادشاهی

(۱) مافروخی این بازار را جویدین نامیده . به ترجمه محاسن اصفهان چاپ تهران

۱۳۲۸ ص ۱۲ مراجعه شود .

(۲) صورة الارض ۸ - ۱۰۷

رسید با خاطره‌ای که از برگزاری نوروز در اصفهان داشت دستور داد تا محلی برای برگزاری جشنهای نوروزی در شیراز ایجاد کنند تا مردم آنجا در ایام نوروز همان مراسم معمول در اصفهان را بپا دارند (۱)

سرگرمیها

یکی از سرگرمیهای که در دوره آل بویه در ایران مرسوم بوده بازی شطرنج است که از زمان ساسانیان در ایران معمول بوده. ابن اثیر در جلد نهم کتاب خود از اسارت مجدالدوله دیلمی بدست محمود غزنوی سخنی بمیان آورده چنین نقل میکند که محمود اسیر خود را سرزنش نموده و او را بسبب اشتغال به بازی شطرنج مورد مؤاخذه قرار داده است. (۲)

لباس

بطوریکه اغلب مورخان از جمله ابن اثیر نقل مینمایند، شاهان آل بویه نظر بغرور ملی که داشتند به لباس محلی زادگاه خود دیلم علاقه وافری داشتند. (۳) نه تنها خود آنها در بر میگردند بلکه این فرم لباس را به کسانی که مرجع حرمتی میشدند بعنوان خلعت اهدا میکردند. مثلاً زمانی که رکنالدوله پسر خود عضدالدوله را به ولیعهدی انتخاب کرد مقدار زیادی قبا و کسای مخصوص دیلمیان بعنوان خلعت بین مردم تقسیم کرد و آنان همانطور که رسم دیلمیان بود با تقدیم شاخه‌ای ریحان به عضدالدوله و رکنالدوله تهنیت گفتند. (۴) ولی آنطور که جهشیاری نقل میکند در زمان آل بویه هر طبقه‌ای

(۱) محاسن اصفهان ص ۹۳ (نقل از کتاب شاهنشاهی عضدالدوله ص ۱۳۸)

(۲) الکامل فی التاریخ ج نهم ص ۱۲۸.

(۳) پس از حمله اعراب به ایران وضع لباس ایرانیان نیز تغییر کرده و تنها ناحیه‌ای که فرم لباس خود را تا مدتهای مدیدی حفظ کردند ناحیه دیلم و گیلان بوده است (نقل از کتاب اشپولر ص ۵۱۷)

(۴) شاهنشاهی عضدالدوله ص ۳۳۹.

از مردم لباس مخصوص بخود داشته‌اند بطوریکه هر زمان یکی از افراد صنفی بحضور پادشاه میرسید پادشاه از روی لباس پی به شغل و منصب او میبرد (۱).

این حوقل درباره لباس معمول این دوره چنین نقل میکند :

« اما جامه آنان ، سلطان قبا میپوشد و گاهی سلاطین آنجا اگر چه ایرانی هستند دراعه می پوشند و دراعه آنان جلوش گشاده تر و گریبانهای پهن و جیبهای آن چون جیبهای کاتبان ، و در زیر عمامه هایشان کلاههای بلند است . شمشیرها را با حمایل می‌بندند . کمر بند نیز دارند و کفشهایشان کوچکتر از آن خراسانیان است . و در زمان ما جامه سلطان تغییر یافته زیرا غالباً یاران او جامه‌دیلم می پوشند و قضات دنیه (کلاه مخصوص قاضی) و کلاههای شبیه آن که از نزدیک گوش‌بار زده میشود به سرمیگذارند و طیلسان و پیراهن و جبه می‌پوشند و دراعه و کفش برگشته و شکسته و کلاهی که گوشها را فرا گیرد نمی‌پوشند ... (۲)

پست

در زمان آل بویه که کارها طبق قاعده و نظم درستی بود دولت به امر پست (دیوان برید) اهمیت زیادی میداد . در دستگاه آل بویه عده‌ای پیک دوندۀ تربیت کرده و به آنان حقوق گزافی میدادند . این پیک ها با سرعت بی سابقه‌ای نامه را از جانب معزالدوله نزد برادرش رکن الدوله که در اصفهان بود میبردند و پاسخ آنرا مجدداً بی‌غداد باز میگردانیدند . در میان این نامه‌بران دو نفر بنامهای فضل و مرعوش از همه تندپا تر بودند بطوریکه سرعت آنها را افسانه‌آمیز ذکر نموده‌اند . این اثیر نقل میکند که هر یک از آن دو می-

(۱) کتاب الوزراء والکتاب ص ۳ نقل از شاهنشاهی عضالدوله ص ۲۳۹ پاورقی ۱

(۲) صورة الارض چاپ تهران ۱۳۴۵ ص ۵۷ .

توانست در روز چهل و چند فرسنگ طی مسافت کند (۱)

این سرعت افسانه آمیز در جای دیگر بدینگونه نقل شده است :

عبدالدوله پیک های پست را تنبیه کرده و آنها را موظف نمود که اخبار و نامه های مهم را با سرعت ۱۵۰ فرسنگ در روز بمقصد برسانند. (۲)

گاهگاهی هم نویسندگانی از جمله محمد حسن خان صنیع الدوله از مقصد بودن اهالی اصفهان مطالبی ذکر نموده اند. مؤلف نامبرده چنین آورده (۳)

« . . . و معروف است (واز خواص هوای آن اینست که شخص بخیل میشود. صاحب ابوالقاسم بن عباد هروقت که اراده ورود به اصفهان داشته میگفته هر کس حاجتی بمن دارد قبل از ورود سؤال کند که بعد از ورود من بخیل در نفس خود می بینم و ممکن که آن حاجت روا نکم ... »

در پایان بایستی بدین مطلب اشاره نمود که خاندان بویه در آغاز کارشان با حسن سیاست و کاردانی خویش توانستند بر قسمت اعظم ایران حکومت یابند و ای پراکندگی متصرفات آنان و اداره آن توسط امرائی چند از این خاندان شعب سه گانه سلاطین فارس و کرمان و بغداد را روی کار آورد و تقسیم مملکت بین سه امیر و اختلافاتی که بین آخرین امرای این سلسله بر سر توسعه متصرفاتشان وجود داشت موجبات سستی و ضعف خاندان بویه را فراهم آورد .

هروقت یکی از امرای این خاندان از میان میرفت جمیع متصرفات

(۱) ابن اثیر چاپ مصر ج هفتم ص ۲۲ (نقل از شاهنشاهی عبدالدوله ص ۸-۱۲۷ پاورقی)

(۲) کتاب رنسانس اسلام بزبان آلمانی . اثر آدام مز صفحه ۲۲ .

Mez, Adam, Die Renaissance des Islam, Heidelberg 1912

(۳) مرآت البلدان ص ۴۷

او بین پسران و یا برادران و یا نزدیکانش تقسیم میشد و این امر باعث عدم تمرکز حکومت شده و بالاخره زوال و نیستی آنان را فراهم آورد و بالطبع وضع اجتماعی مردم نیز در اثر این عدم ثبات دچار انحطاط و آشفتگی گردید.



پژوهشگاه علوم
پرتال جامع علوم انسانی